

# ملاحظه‌ها بر روی گونه‌های بلوغ و مشخصات کلر انحصاری

## ۱ - مرحله اول با مرحله منفی ( Negative Phase )

دوره‌ی زمانی این مرحله بسیار نامعین است. عبارت دیگر نمیتوان گفت که این دوره بطور مشخص از چه سالی شروع میشود و تا چه سالی ادامه مییابد ولی باید افزود که بسیاری از انسانها اصولاً درطول زندگیشان از این دوره بیرون نخواهند آمد و در آن توقف مینمایند. از مشخصات مهم این دوره عدم تعادل روانی یا عدم اطمینان نسبت به عوامل خارجی، تخفیف یافتن فعالیتها و استعدادهای عمومی و تخفیف و کاهش یافتن مناسبات اجتماعی است.

بالاخص عدم تعادل و ناهماهنگی‌های روانی این دوره در برابر هماهنگی و یکپارچگی روانی دوران آخر کودکی قابل ملاحظه و قابل تشخیص است. در این دوره، نوجوان تنها با خودش و زندگی خصوصیش و سرپرود و میکوشد تا بلکه بتواند بحیات بی‌سروسامان عاطفی خود سرانجامی دهد و از بین طرق و امکانات مختلفی که برسر راهش گسترده شده است مناسبترین و سهلترین طریق را جهت تشفی خاطر خود انتخاب کند. در درون نوجوان این دوره نزاع و کشمکش بین احساسات و نیازهای

مختلف وجود دارد. یکی از روان‌شناسان بحق این کشمکشها را بلفظ «انارشی تمایلات» نامگذاری کرده است. استانلی هال روان‌شناس معروف امریکائی که کتاب مهمش درباره بلوغ، هنوز هم ارزش علمی خود را از دست نداده و جزو آثار کلاسیک درآمده است، بخصوص مطالعات خود را با توجه به همین اختلالات و ناپایداری عاطفی زندگی درون بلوغ انجام داده است. بهمان سرعت که نوجوان در این دوره، خود را یکپارچه در اختیار عواملی که بنظر او خوشایند میباشد میگذارد بهمان سرعت هم توجه خود را از اینگونه امور، و تئیکه تشخیص دهد نمیتواند نیازهای او را ارضا کنند سلب مینماید. در درون نوجوان این مرحله احساسات متضاد بصورت پرستش و شقاوت، فداکاری و تمسخر و احترام و چاپلوسی بطور سوازی بچشم میخورد و خود آگاهی شخص بین غرور و احساسات ناشی از خود زیون پنداشتن دور میزند. در زمینه امور مذهبی آمادگی جهت بحث درباره‌ی مسئلات مذهبی وجود دارد ولی سوازی با این آمادگی یکنوع سردی و تردید نیز بچشم میخورد،

خودپرستی و فداکاری دائماً جای خود را با هم عوض میکنند. این آنازشی زندگی روانی نوجوان شبیه خصوصیات انسانهای «شیتز وئید» است و از همین جهت هم «کلاوس کنراد» (K. Conrad) معتقد است که انسانهای «شیتز وئید» در این دوره از زندگی خود متوقف شده‌اند.

در این دوره بین احساس و تفکر (thinking و feeling) شکاف بزرگی به چشم می‌خورد. بطوریکه از یک طرف نوجوان در مرحله اول بلوغ با احساس، سریع التاثر، زودرنج و پر توقع است و از طرف دیگر جریان تفکر در این دوره خود را مجزا و مستقل می‌سازد و کم‌کم فکر منطقی در نهاد نوجوان بوجود می‌آید که در آن احساس و تجربه کمتر دخالت دارند. پیاژه روان‌شناس سوئیسی که در زمینه روان‌شناسی کودک از صاحب‌نظران بنام می‌باشد

در مطالعه سیر تفکر کودک، این دوره را دوره تفکر انتزاعی نامیده است و اظهار نظر میکنند که جریان تفکر کودک در این دوره (مرحله چهارم از نظر پیاژه از سن ۱۱ تا ۱۶ سالگی) هدف پیدا میکند و متوجه آینده میشود و در آن جهت معین و مشخصی به چشم می‌خورد. بهر حال نوجوان این دوره کوشاست که همه چیز را از دریچه عقل بنگرد و ترکیب بین عقل و احساس وجود ندارد بلکه اسور یا عقلی است و یا احساسی است. نوجوان در این دوره برای اداسه زندگی خود تئوریهای مختلف دارد ولی مایل نیست در عمل هم از آنها استفاده کند زیرا تردید و دودلی وعدم ثبات و ناپایداری روانی باو انجام چنین اعمالی را اجازه نمیدهد.

نه تنها ناپایداری و تزلزل در اسور روانی نوجوان حکمفرماست بلکه در رفتار و حرکات ظاهری و عینی او نیز این ناهماهنگی به چشم



نوجوان را با محیط زندگیش تحت تأثیر قرار میدهد و چون زندگی او فاقد تعادل و دستخوش نااطمینانی است امتناع و اعتراض بعنوان دو عامل جهت و مسیر برخورد های او را با محیط و عوامل محیطی زندگیش تعیین میسازند. نیاز پدیدرفته شدن از طرف دیگران و طرف توجه قرار گرفتن در نهادش شعله میکشد. پسر بیشتر پای خود را جای پای پدر میگذارد و از حرکات او، اطوار و رفتار او تقلید میکند و میکوشد تا در سازمان خانواده نقش مهمی را بدست آورد که همه بدو با نظر احترام بنگرند و دختر بیشتر متوجه حرکات مادرش هست و با نگهداری از کودکان خردسال خانواده و کمک کردن ب مادر در امور جاری، ناخود آگاه غریزه مادری خود را تسکین میدهد و خود آگاه عواملی ایجاد میکند که بیشتر مورد توجه و محبت افراد خانواده قرار گیرد. بطور کلی نیاز شناسایی و شناخته شدن از طرف دیگران، از مختصات اصلی این دوره است و نه تنها این موضوع در خانواده صادق است بلکه در مدرسه و در اجتماع هم به همین گونه است و یکی از مهمترین وظایف و تالیفات در این دوره این است که موازی با دادن اطلاعات علمی بدانش آموزان، سعی کنند آنها را از نظر عاطفی

نیز سیراب سازند و توجه داشته باشند که نوجوان در این دوره بیشتر از هر چیزی به پدیدرفته شدن در سلك بالغین نیاز دارد و عدم توجه بدین نیاز (که متأسفانه در اجتماع ما زیاد وجود دارد و بهیچوجه شخصیت نوجوان نه در منزل و نه در مدرسه از طرف والدین و سرپرستان آنچنان که باید مورد توجه قرار نمیگیرد) موجب سرخوردگی میشود و این سرخوردگی خود را در لباس امتناع و سرپیچی و خروج و عصیان و اعتراض متظاهر میسازد و از همین جهت هم هست که مرحله منفی بلوغ بدوران

میخورد. و در حالی که حرکات کودک پراز هماهنگی و تعادل، پراز روانی و ظرافت است، در شروع دوران بلوغ، این هماهنگی و ظرافت از بین میرود. حرکات سریع، چست و خشن میشوند و حرکات زائد و غیر ضروری افزایش مییابد و تسلط بردستگاه حرکتی کم میشود. نوجوان در این دوره، دچار تغییر صدا میشود و بخصوص در پسر بچه ها این تغییر صدا و باصطلاح دورگه شدن آن بیشتر از دختر بچهگان بچشم میخورد و حتی آهنگ حرف زدن و صحبت کردن هم دستخوش تغییر میگردد. بطوریکه گاهی بلند صحبت کردن از حد متعارف میگردد و این موضوع برای خود نوجوان هم ایجاد ناراحتی میکند، ولی کوشش های او جهت تغییر دادن آن بدون نتیجه است. و تنها در دوره های بعدی است که از نو بین حرکات جنبش، هماهنگی موزونی برقرار میگردد و هماهنگی حرکات در دختران سریعتر از پسران صورت میگیرد. در این دوره هیكل و اندام نوجوان نیز دستخوش تغییر میگردد و حتی شکل و قیافه و صورت نیز معصومیت بچگی را از دست میدهد و تا حدی خشونت پیدا میکند مثل صورتهای سنگی مجسمه هایی که دست هنرمند خلاق هنوز آنرا درست تراشیده باشد. در این دوره در درون فرد نیز تغییرات فیزیولوژیک متعددی صورت میگیرد که از اهم آنها افزایش ترشحات غدد داخلی و بخصوص هیپوفیز است. در اثر ترشحات این غده ها، غدد جنسی شروع بکار میکنند و تا اندازه زیادی عدم تعادل روانی نوجوان بستگی برشد همین تمایلات جنسی دارد.

دیگر از خصوصیات مهم این دوره، سردرگمی روانی نوجوان است بطوریکه نوجوان خودش، خودش را نمیفهمد زیرا هنوز نقطه اتکای ثابت درونی پیدا نکرده است و این عدم اطمینان و تزلزل بطور بارزی مناسبات

اعتراض دوم معروف است. در دوران اعتراض اول کودک در برابر حرکات بالغین اعتراض میکرد. برای مثال وقتی بازیچه‌ای توسط پدر و مادر از او دور میشد اعتراض میکرد و یا هنگامیکه حرکت ناخوشایند و نامطبوعی که خلاف ذوق و سلیقه کودک بود از یکی از نزدیکان او سر میزد و یا بتحوی از آزادی عمل او جلوگیری میشد، کودک اعتراض میکرد. ولی در این دوره نوجوان با افکار بزرگتران مخالفت میکند. در این دوره نوجوان بهجنگ ارزشها میرود و با هنجارهای بالغین بستیز برمیخیزد و این احساس را دارد که دیگران باو توجه نمیکنند و آنطور که باید شخصیت و وجود او را در نظر نمیگیرند و چون این ارزشها با تمنیات درونی او فرق دارد و بیشتر اوقات با آنها مغایر و متضاد است در برابرشان اعتراض میکند و بدینگونه عکس العمل نشان میدهد. جهت این اعتراض هم بیشتر در داخل است و کمتر درعالم خارج فعال است، بعبارت دیگر نوجوان، بدرون خود پناه میبرد و آنچه در خارجش میگذرد بی‌اعتنا باقی میماند، یعنی با نفی کردن آنچه در محیط اطرافش میگذرد، نوعی مقاومت منفی از خود نشان میدهد و از همین لحاظ هم هست که این مرحله را مرحله منفی دوران بلوغ نامیده‌اند.

روشن است که همین مقاومت منفی یا عدم فعالیت موجب کاهش یافتن استعداد های نوجوان در این دوره است، زیرا مشغول بهخود بودن برای نوجوان انرژی روانی بساقی نمیگذارد تا بتواند توقعات دنیای خارج را برآورد و مسئولیت‌ها و وظایف مربوط بهخود را در نهایت دقت انجام دهد و چنین بنظر میرسد که برای نوجوان دوره بلوغ، و رفتن با خود و دنیای درونی خود مهمتر و جالبتر از سازگاری یافتن با محیط زندگی و انجام وظایف و مسئولیت‌های آن میباشد. بخصوص در مدرسه

این تخفیف و کاهش در امور درسی بسیار چشمگیر است. در این دوره نوجوان حوصله درس خواندن ندارد و همین مسئله میزان کار او را کم میکند بنابراین نباید این عقب - افتادگی را منوط بکمی کوشش یا بی‌هوشی یا عدم تمایل بدرس خواندن دانست بلکه باید قبول کرد که این عوارض از مختصات غیر قابل تفکیک این دوره رشدی بخصوص است. در این دوره، حتی ممکن است شاگردان ماضی نیز در انجام وظایف درسی خود قصور و تسامح کنند و حتی بیشتر اوقات ممکن است دانش‌آموزان در این دوره ترك تحصیل کنند و یا مردود شدن مداوم آنها والدین آنها را برآن دارد که از ادامه تحصیل آنها بعلت عدم استعداد و کم هوشی جلوگیری نمایند، در صورتیکه عدم موفقیت نوجوان بعلت کم هوشی نیست بلکه مربوط بمختصات رشدی این دوران معین میباشد. نه تنها در مدرسه استعداد های درسی نوجوان کاهش مییابد بلکه کسانی هم که در این دوره سنی سرگرم انجام کارهای دیگری هستند محصول کارشان نقصان میپذیرد.

تحت تأثیر مشغول بودن بهخود، در مناسبات اجتماعی نوجوان نیز تخفیف و کاهش حاصل میگردد. در حالیکه کودک ده ساله رفتاری زیادی داشت که با آنها بگفتگو و بازی و فعالیتهای دستجمعی میپرداخت، نوجوان ۱۴ ساله فقط بیک رفیق احتیاج دارد که با او درد دل کند و بکمک او بتواند نابسامانیهای روانی خود را سرانجامی دهد.

از مهمترین پدیده‌های این دوره همانطور که قبلا هم باختصار گذشت بیدار شدن میل جنسی است. شروع بلوغ جنسی نه تنها تظاهرات جسمی دارد بلکه دارای تأثیرات روانی بسیاری نیز میباشد، و مسئله‌ایکه هم برای والدین و هم برای مربیان حائز کمال

اهمیت است این است که نوجوان چگونه بلوغ و پرورش جنسی خود را درسیابد و این زندگی جنسی چه نقشی را در مجموعه رویدادهای این مرحله بازی میکند؟

شکل های اولیه تمایلات جنسی در کودکی هم قابل رؤیت است. در بین سنین ۴ تا ۶ سالگی، کودک از خود کنجکاو و تمایلاتی درباره امور جنسی نشان میدهد. (تحقیقات Moll این مسئله را بخوبی نشان داده است). ولی این تمایل یا کنجکاو فقط یک ور رفتن با آلات تناسلی است بدون اینکه به نتیجه ای برسد. این تمایل کور و نامفهوم بخوبی آشکار میسازد که کودک از نظر جنسی قابل تحریک است. اگر در این دوره تجارب جنسی پیش آمد کند یا کودک ناظر بر انجام اعمال جنسی والدین گردد ممکن است در توازن درونی کودک اختلالاتی ایجاد شود. فرویدیک بستگی جنسی بین کودکان و والدین تشخیص داده است و از آنها با ساسی عقده «اودیپ» و عقده «الکتر» که تمایل پسر بمادر و تمایل دختر بپدر و احساس رقابت بین پدر و پسر و دختر و مادر میباشد یاد کرده است. ظهور این تمایلات جنسی را فروید از سن ۲ سالگی میداند.

در دوران بلوغ این بستگی جنسی بین کودک کان و والدین معمولاً از بین میرود. ولی اگر سیر طبیعی این پدیده مختل گردد و عواملی موجب پایداری و مداومت آن گردد ممکن است بستگی جنسی با پدر و یا مادر همچنان ادامه یابد (برای مثال رسم ناپسندی که در بسیاری از خانواده ها وجود دارد که پسر حتی تا سنین بالاتر از ده سالگی شبها در رختخواب مادر میخوابد بخصوص اگر مادر از پدر سرخورده و جنسی داشته باشد و یا متارکه شده باشند و به پسر بعنوان یک جانشین جنسی نظر کنند). تأثیر نامطلوب دیگر این بستگی

جنسی با والدین اینست بیشتر اوقات موجب احساس جنسی با همجنس، یا همجنس گرایی در مورد مرد و مرد سزاجی در مورد زن میگردد (دختریکه فریفته پدرش هست چون دستر می یافتن با او را محال میداند بنابراین از همه مردها سر میخورد و واژه میشود و این واژدگی بسرد سزاجی مبدل میگردد که حتی در دورانهای بعدی که تشکیل خانواده هم داده است از انجام امور زناشویی لذت نمبرد و این عمل برای او جنبه تقدس و «تابو» پیدا میکند و همین احساس در پسر بچه او را از جنس زن متفر میسازد و موجب میگردد بطرف همجنس روی آورد). از ظواهر ثابت بلوغ، استمناء، سادیسم و مازوخیسم است.

از نظر فروید تمایلات جنسی اساس زندگی فرد است. انسان بدون غریزه جنسی لاشه بیرونی است که فقط ظاهرش بانسانها شباهت دارد. حتی فعالیت های فرهنگی و هنری از نظر فروید تغییر شکل یافتن و تصعید غرایز جنسی است، (Sublimation transformation) که از نظر طبیعی هیچگونه ارضائی پیدا نکرده است.

تمایل جنسی در بلوغ، فرقی با دوران کودکی این است که در این دوره نوجوان احساس میکند که احتیاج به تماس بدنی با غیر همجنس یا همجنس دارد. نقطه اوج این تمایل جنسی هم «خروج منی» است و نوجوان میتواند این واقعه را ادراک کند. «انزال» یک نوع از خود بیرون آمدن است، یعنی از حدود فردیت پا بیرون گذاشتن است. وسیله ای است جهت درهم شکستن سرزهای شخصیت و بیرون جهیدن «من».

در این دوره است که نوجوان برای نخستین بار احساس تنهایی را ادراک میکند تنها بودن در عرصه پهنای حیات و نیاز داشتن بدیگری که این تنهایی مطلق را درهم کوید

را بخود مشغول میدارد. حتی خیالبافیهای نوجوان نیز تحت تأثیر این خصوصیات است و با در نظر گرفتن این عوامل است که بخوبی روشن میشود چرا در این دوره بخصوص فعالیت اجتماعی نوجوان بیکباره کاهش یافته و یا بسر حد قطع کامل میرسد. و چون اغلب دسترسی بجنس مخالف میسر نیست نوجوان تشغلی غریزه جنسی خود را در استمناء و همنوع دوستی میبیند. استمناء در پسران بیشتر از دختران است و بطور خلاصه تحقیقات کیتزی Kinsky حیوان شناس امریکائی نشان داده است که در حدود ۸۰٪ افراد در این دوره مبتلا به استمناء میباشند گویانکه انجام این عمل از نظر مرتکبین عملی گناه آلود تلقی میشود. ناراحتی روحی جوانان نسبت باستمناء بیشتر جنبه بیولوژیک دارد تا جنبه اخلاقی. نوجوان تصور میکند بدنش ضعیف میشود و در اثر استمناء قوای بدنیش کاهش مییابد نه اینکه از نظر اخلاقی و مذهبی آنرا عملی زشت تلقی کند. مگر اینکه دارای وجدان مذهبی شدیدی باشد و قبلاً او را از این کار برحذر داشته باشند. درته ذهن نوجوان حتی در همان لحظه ایهم که سرگرم استمناء است این فکر وجود دارد که عمل او عملی است خلاف ناموس طبیعت و روی همین اصل هم هست که استمناء همیشه با یک احساس ممنوعیت همراه است و احساس گناه یا *guilt feeling* منبث از آن نیز ناشی از همین احساس است. استمناء نشانه «انور مالیته» یا غیرعادی بودن نیست بعکس تظاهری است از یک نیاز و تمایل طبیعی، مشروط بر اینکه وسیله ای موقت جهت تسکین تمایلات جنسی باشد نه اینکه در نقش هدف نهائی ظاهر شود. اینجاست که تعداد دفعات آن مهم خواهد بود، اگر استمناء بصورت هدف نهائی لذت جنسی باشد به خطرات روانی متعددی منجر

و دیدنگونه است که میکوشد از خود بیرون آید و در جهان هستی معنی و مفهومی جستجو کند، معنی و مفهومی که تنهائی او را از بین ببرد. یک اسکان برای از بین بردن تنهائی و انزوا عشق جنسی است. در همین دوره است که نوجوان احساس میکند که با میزش و مستهلک شدن در وجود دیگری نیاز دارد و تقریباً این احساس در درونش ایجاد میگردد که تنها زمانی میتواند از زندگی خود نتیجه بگیرد که جفت خود را پیدا کند. گویانکه در این دوره هنوز مسئله تولد و تناسل بذهن نوجوان خطور هم نمیکند.

در این زمان تمایلات جنسی با تمام شدت وحدت خود ذهن فرد را تسخیر کرده است تمایلات جنسی بصورتی پیچیده و درهم، تاریک و مبهم، و احتمالاً نوجوان که نمیتواند آنرا ارضاء کند و سیراب سازد بدنبال چیزی است که بتواند جانشین آن سازد و همین بدنبال چیزی بودن، چیزی که معلوم نیست چیست، موجب یک احساس ناراحت کننده و عدم آرامش میشود که اغلب با ترس و دلهره توأم است. و همین ترس و دلهره است که او را نوکر و برده زندگی میسازد و موجب میشود که از خودش بیرون بیاید و تقریباً نسبت بهمه حتی نسبت بپدر و مادر خود نیز احساس عدم اطمینان کند.

برای سروسامان دادن باین احساسات گنگ و نافرجام، نوجوان در جستجوی وسیله ای است که بتواند این مسائل را برای خودش روشن سازد و دیدنگونه است که به فیزیولوژی و آناتومی راغب میشود و از میان همه مباحث این دو علم آناتومی و فیزیولوژی دستگاہهای جنسی و تناسلی نظر او را بخود معطوف میدارد. اشتیاق بدیدن بدن لخت خود و دیگران و نظاره کردن عکسهای بدون پیرایه و خواندن مطالب درباره امور جنسی تمام توجه نوجوان

از نظر تربیتی برای مربیان و معلمین این مسئله مهم است که چگونه میتوان به نوجوان کمک کرد و او را از خطر همجنس دوستی برحذر داشت. طرح مسئله از نظر فیزیولوژیکی و آناتومی ممکن است برای مربیان آسان باشد ولی مشکل مسئله در منعطف ساختن تمایلات فرد از جنس موافق به جنس مخالف است و این مسئله ایستکه باید نوجوان خود بخود آنرا حل کند و پچیره شدن بر این احساس نقش مهمی را در ترکیب منش و شخصیت فرد بازی میکند. تشویق و ترغیب نوجوانان ب ورزش و تشکیل و تربیت فعالیت های گروهی در این دوره کمک بسیار مؤثری جهت سلب توجه فرد از این مسئله میباشد. نشستن زیاد در این دوره موجب جمع شدن خون در اعضاء جنسی و در نتیجه موجب تحریکات جنسی میگردد و تنها بوسیله حرکت و جنبش و فعالیت است که میتوان از فشار خون در این اعضاء جلوگیری کرد و از تحریکات جنسی تا میزان قابل ملاحظه ای کاست.

خواهد شد که بارزترین طرز آن در مرد ممکن است ترس از ناتوانی جنسی را بیار آورد و یا واقعا منجر به ناتوانی جنسی گردد **IMPOTENCE** نوع سوم ارضای جنسی همجنس دوستی است. ممکن است این موضوع اساس بیولوژیک داشته باشد زیرا هر موجود زندهای از نظر طبیعی دارای هردو نوع جنسیت است. از نظر بیولوژیکی یک مرد صد درصد و یا یک زن صد درصد وجود ندارد بلکه خصوصیت یک جنس بر خصوصیات جنس دیگر که در حالت کمون و استتار وجود دارد غالب شده است. ولی فرقی نمیکند، چه همجنس دوستی اساس بیولوژیک داشته باشد و چه جنبه روانی داشته باشد، دوره ای است از بلوغ جنسی، و تا ساداسی ادامه مییابد که نوجوان بتواند محیوبی از جنس مخالف بچنگ آورد ولی بهر صورت خطر توقف در همجنس دوستی وجود دارد که جنبه مرضی پیدا میکند، مسئله «بارونی» گرفتن در بین دختران در دوران بلوغ برای همه روشن است.

استعدادهای او میشود، و در نتیجه بدوران مرحله منفی خاتمه میدهد، و بسوی فعالیت های مثبت رو مینماید. نوجوان که در مرحله اول درون گرا شده بود و بهیچکس و هیچ چیز توجه نداشت و در لاک خود فرو رفته بود و تقریباً ارتباطات خود را با همه قطع کرده بود در این مرحله کم کم برون گرا میگردد و با خود و زندگی آشتی میکند و درون گرانی او بتدریج به برون گرانی تبدیل مییابد. از خصوصیات مهم این دوره میل بنوشتن خاطرات است و نوجوان میکوشد تا بدین وسیله بین

اگر مرحله اول بلوغ را بعلت عدم فعالیت های فردی و اجتماعی نوجوان میتوان مرحله منفی بلوغ نام نهاد در مرحله دوم بتدریج در نهاد فرد گرایش بسوی فعالیت های مثبت و برقراری ارتباط با سایر افراد و زندگی ایجاد میگردد و کم کم خصوصیات منفی مرحله قبل از بین میرود. نوجوان در این مرحله در اثر شناسائی بیشتر وجود وامکانات درونیش نوعی نقطه اتکای فکری در ذهن خود ایجاد میکند که او را در زندگی آینده هادی و رهبر میگردد، و موجب شکفتگی

گزشته و آینده ارتباط برقرار سازد و تمنیات درونی خود را بصورتی آشکار سازد و آنها را برصفحه کاغذ آورد. نوشتن دفترچه خاطرات طبق مطالعاتی که انجام شده بین دختران عمومی تر از پسران است. شارلوت بوهرلر (Ch. Buchler) روان شناس معاصر آلمانی نخستین کسی است که بطور علمی دفترچه خاطرات نوجوانان را مورد مطالعه قرار داده است. این دفترچه ها بیشتر اوقات حاوی تمنیات و علائق و آرزوهای نوجوانان است و با مطالعه آنها میتوان بزندگی درونی آنها پی برد، گذشته از این، نوشته این دفاتر حاکی از مناسبات نوجوان با سایر نوجوانان و افرادی است که با او در تماس میباشد و بنحوی از انحاء در زندگی او نقشی بازی میکنند.

از خصوصیات دیگر این مرحله بوجود آمدن «من ایدالی» در نهاد نوجوان است. «من ایدالی» منی است که ملکه احلام و خیالبافیهای نوجوان است و جوان سعی میکند خود را بآن نزدیک و همشکل سازد. بوجود آمدن «من ایدالی» در نهاد نوجوان نشانه سپری شدن مرحله منفی بلوغ و آغاز دوره گرایش بسوی مثبت است. در مرحله دوم

بلوغ ، دلبستگی ها و علائق نوجوان زیادتر و متنوع تر میشود. این دلبستگی ها و علائق البته بستگی به نظام اجتماعی جامعه ای دارد که نوجوان در آن زندگی میکند. بدین ترتیب که دلبستگی های نوجوانان متمکن با دلبستگی های نوجوانان سایر طبقات با هم فرق میکند.

دیگر از خصوصیات فکری مرحله دوم بلوغ علاقه نوجوان بمسائل فلسفی است نوجوان که تا امروز کورکورانه در جاده زندگی گام برمیداشت و بمسائل فکری بی توجه بود در این دوره علاقمند بفهم کنه حیات میگردد. کم کم مایل است بفهمد هدف زندگی چیست و این جهان پهناور چگونه و برای چه بوجود آمده است و سوازی با این افکار فلسفی مسائل مذهبی نیز در ذهنش مطرح میگردد و میکوشد تا جهت خود را با مذهب روشن سازد، وبخصوص هنگام احساس احتیاج، دلبستگی نوجوان به مذهب زیادتر میشود، برای مثال هنگام امتحان یا احساس بیماری یا دست یافتن به شیئی که موردعلاقه

است. در اجتماع ما تعداد شمعهائیکه نوجوان در این دوره نذر سگانهای مقدس میکند شاید برتعداد شمعهائیکه درطول سایر دورانهای زندگی نذر میکند فزونی داشته باشد.

کسانیکه با نوجوانان این مرحله سرو کار دارند بخصوص والدین و مربیان میتوانند از این احساس مذهبی حداکثر استفاده را جهت تربیت نوجوان بنمایند مشروط براینکه احساس مذهبی نوجوان را تا سطح سینه زدن و زنجیر زدن و قمه زدن پائین نیاورند.

سوازی با «من ایدالی» نوجوان سعی میکند سرمشقی در زندگی برای خود انتخاب کند و با تقلید کردن از اعمال و حرکات او خود را باو نزدیک سازد. کسی که بعنوان

صفحه ۲۰



از مشخصات اصلی شخصیت در مرحله سوم دوران بلوغ گذشته از گرایش مثبت بسوی زندگی و واقعیات موجود آن ، احساس استقلال است که در وجود نوجوان در این مرحله بوجود میآید. نوجوان مرحله سوم بلوغ کم کم سعی دارد ارزشهای اجتماعی موجود در جامعه خود را بپذیرد و خود و زندگی خود را با آنها تطبیق دهد. در این دوره است که نوجوان بتدریج بمسئولیتها و وظائف خود در اجتماع پی میبرد و زندگی دارای هدف و غایت میگردد. مسئله مهم دیگری که در این مرحله توجه نوجوان را بخود تخصیص میدهد مسئله انتخاب شغل و بدست آوردن استقلال مادی و آزاد کردن خود از محدودیت های محیط خانه پدری است. بطور کلی انتخاب شغل یکی از مهمترین نیازهای حیات فردی است. در این امر ممکن است نوجوان از مشاغلی که سرمشق های او انتخاب کرده اند تبعیت کند برای مثال پسری که زندگی پدر خود را سرمشق خود قرار داده و مایل است چون او پزشک یا تاجر یا کارخانه دار شود. بعبارت دیگر پسر هم سعی میکند همان مشاغل را انتخاب کند. حتی دختران نیز در انتخاب شغل تحت تأثیر سرمشق های انتخابی خود قرار میگیرند مثلا اگر سرمشق زندگی یک دختر هنرپیشه زن باشد دختر نیز احساس میکند که شغل هنرپیشگی را باید انتخاب کند.

هر انتخاب شغل احتیاج به تصمیم دارد و برای تصمیم گرفتن ، آدمی باید بین دو یا چند چیز یکی را ترجیح دهد ، که البته ترجیح دادن یکی از چند لازمه اش فدا کردن یکی است.

فداکاری در اینکه سایر چیزها را کنارگذارد و تنها یکی را انتخاب کند. و درحقیقت انتخاب شغل نخستین تصمیمی است که فرد برای زندگی آینده اش میگیرد. سالمترین راه انتخاب شغل این است که شغل انتخابی براساس استعداد و قابلیت فرد باشد. اگر فرد استعداد و قابلیت بخصوصی جهت انتخاب شغل معینی نداشت آنوقت است که باید باو کمک کرد تا بتواند شغلی مناسب تمايلات خود بدست آورد. اینجاست که یکبار دیگر مسئولیت و نقش مربیان در امر راهنمایی و هدایت نوجوانان بچشم میخورد.

انتخاب شغل آخرین قدمی است که نوجوان برای آزاد کردن خود از قید تسلط دیگران و نفوذ اقتصادی آنان بر میدارد. آزاد شدن اقتصادی معنی دیگرش جدا شدن از خانواده و تشکیل خانواده جدید میباشد و در این مرحله است که مسئله انتخاب همسر و جفت مناسب نیز مطرح میشود همسری که بتواند بار سنگین زندگی خانوادگی را بدوش کشد و حیات طبیعی فرد را تکمیل کند. پدر و مادر برای نوجوان درحکم نمایندگان نسل گذشته میباشند و نوجوان همیشه برخوردها و اصطکاکات بین نوجوانان و خانواده را فراهم میسازد. برخوردهائی که موجب تیره شدن مناسبات دو نسل را فراهم میسازد زیرا والدین مایلند جوانان خود را همچنان در آغوش خانواده نگهدارند درحالیکه جوانان که احساس استقلال کرده اند دیگر حاضر نیستند در قفس خانواده اسیر بمانند که :

دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند

از گوشه ناسی که پریدیم ، پریدیم